

مسئولیت جزائی در زمان قدیم

(۳)

مطالعه مسئولیت جزائی درحالیکه متضمن مسائل قضائی است ، موضوعات فلسفی هم در بر دارد .

حتی بررسی دقیق این موضوع و تعیین وضعیت و موقعیت فرد واجتماع مستلزم تحقیق در نحوه پندار (مردم زمان قدیم) خواهد بود ، و این امر بنوبه خود از جنبه قضائی صرف تجاوز می کند درحقیقت اسعان نظر در مسئولیت جزائی ، شناخت سیستم جزائی را ایجاب می کند و این امر مسائل فلسفی را مطرح مینماید و نقش اجتماع و دولت و مفاهیم اخلاقی و جلوه یک سیستم متافیزیکی را که مؤثر در مسئله آزادی فردی است - آشکار میسازد . وقتی که متعاقب یک بی نظمی دخالت اجتماع ضرورت مییابد ، این حالت برای کسب نتایج مختلفی است . (در اینجا نمی گوئیم تنبیه و مجازات - زیرا نمی خواهیم جنبه فلسفی مسئله عنوان گردد) ، ممکن است برای ارضاء خواسته های انتقام جویانه با جبران بدی با بدی صورت پذیرد وقتی در سیستمی بدون آنکه بتاثر نتیجه و هدف مجازات توجه شود ، قصاص که مبین خشم و احساس درد ورنج است ، انجام میگیرد ، مسئله مسئولیت مطرح نیست ، بلکه زمانی که وارد گردیده است ، مورد نظر است بزبان دیده توجه می شود نه مسبب زیان ، و در اینجا موضوع عبارت است از حمایت گروه در برابر خطری که از عمل مجرمانه حادث میشود (انتقام گروهی که مجنی علیه وابسته بآن است یا انتقام خدایان) برای ایمنی از چنین خطری ، کسی که باعمل خود موجب چنان خطری ، گردیده است ، لازم است ، نابود شود . و از اینرو برای تسلی غم ورنج همگانی ، گاه مرتکب را اعدام میکردند ، و زمانی اجتماع بکیفیات مختلفه او را طرد می کرد (۱) و در این حال نیز ، موقعیتی که مرتکب داشت ، رعایت نمی شد . آنچه تنها حائز اهمیت بود ، عمل و نتایج شوم ناشی از آن بود ، هدف گروه پاك

شدن عمل لوئی بود ، که انجام پذیرفته ، و بهترین وسیله اسحاء آن نیز انتقام خون بود ، مهم نیست که چگونه خونی ریخته شده است ، اما هرخونی که ریخته شود گروه مجنی علیه را ملوث و ننگین می کند .

مسئله مسئولیت جزائی آنگاه تجلی می کند که عمل مرتکب دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و مفاهیم تقصیر و مسئولیت اخلاقی که متضمن اراده و آزادی هستند ، در عمل او دخالت داده شوند و حداقل این امکان باشد ، که مداخله اجتماع برای مجازات عامل صورت میگیرد ، همینطور این امر آشکار می شود که مفهوم مسئولیت کلا مربوط بسیستم خاصی نیست بلکه بعناصر و مفاهیم مربوط به طبیعت عمل مجرمانه و مرتکب عمل نیز ارتباط مییابد . از اینرو تمام مفاهیم از نظر تحقیقات ، جالب و دارای موضوعات ارزنده ای هستند و از اینجهت واری این مسائل و پرداختن از این امور مقدم بر هر نظریه علمی در مورد مسئولیت جزائی است . این موضوعها از مسئولیت جزائی جدانیست . اما برای درک مسئولیت جزائی نیازمند بررسی آنهائیم ، چه مسئولیت جزائی در عین حال از حدود این موضوعها تجاوز نمی کند و مادر تحقیقات خود ناگزیر از دقت نظر در کلیه این امور هستیم .

ممکن است دامنه تحقیقات ما بزمانهای بسیار گذشته کشیده شود ، و تا آنجائیکه تحقیق و بحث در این مسئله (مسئولیت جزائی) وجود دارد ، این موضوع در جریان تاریخ تمدن ، در مصر قدیم ، برای ما ناشناس نیست .

بدون تردید بررسی در حقوق مصر قدیم و تعیین جنبه های قضائی صرف آن بسیار مشکل است زیرا حقوق مصر تقریباً برای ما ناشناخته است ؛ اما مسائل حقوقی از مفاهیم اخلاقی ، ادبیات و حکمت مصر استنباط می شود و بخصوصاً در مواردی که حکم باعدام صادر می شده است ، ناگزیر باید مبتنی بر قبول و ادراک مسئولیت فردی بخصوص در قلمرو مذهبی بوده باشد و از اینرو با قبول چنین طرز فکری نمیتوان از حقوق جزای انسانی کاملاً بدور ماند .

تحقیق در این امر که قوانین شرق که سیستم جزائی آن متکی بر قصاص و انتقام است چه شناختی از مسئولیت جزائی دارند ، نیز ضروری بنظر می رسد . قوانین قدیم بین النهرین در بحث از مسئولیت ، تقصیر را ملحوظ نداشته است ، و در قانون Lipt-ishtar که در سال ۱۸۷۳ برای شهر اسپن وضع

شده است این مسئله را متذکر نشده اند. بطور کلی قوانین در اکثر مواد قصد را برای مجازات کردن لازم و مرعی نمیدانند.

ماده ۱۹۵ و ۱۹۷ عملی را که سبب خسارت شده است، بدون آنکه بجنبه معنوی آن توجهی داشته باشند، مجازات می کنند، گاهی ماده ۲۰۶ آن در مورد ایراد ضربی که در اثناء نزاع پیش آمده است، و موجب مجروح شدن گردیده است اجازه میدهد که ضارب سوگند یاد کند که « من عامداً چنین کاری را نکرده‌ام » در اینگونه موارد الزامات مرتکب ضرب و جرح، در برابر مجنی علیه، فقط جبران خسارتی است که از نظر معالجه خود متحمل شده است. و نیز هرگاه جراح اشتبهاً بکسی علامت بردگی بگذارد، هرگاه چنین سوگندی یاد کند، از مسئولیت معاف است.

در مجموعه‌های تصمیمات قضائی، فرمولهائی یافت می‌شود که بعلت اختصار، مبهم هستند، لیکن در عین حال از توجه و ملاحظاتی که نسبت بمسئولیت جزائی شده است، حکایت دارند یکی از تصمیمات قضائی مربوط بسومریان نشان می‌دهد، که قاتلی در مقام دفاع اظهار داشته است که « نخست شخص متوفی مرا زد » این فرمول متضمن عذری است که قاتل، از آن نظر که او را تحریک کرده‌اند، بدان متشبهت شده است. و غیر از این نمونه‌ها، بسبب نادر بودن تصمیمات قضائی نمیتوان شواهدی ارائه کرد.

در نخستین مواد قانون Hittite که مقررات جزائی زیادی را شامل است، فقط بعنصر مادی عمل توجه شده است و هیچگونه اشاره و اشعاری حتی دور و غیر مستقیم بمفهوم مسئولیتی، که مبتنی بر قصد باشد، ندارد. بنابراین در حقوق قدیم آسیای صغیر فقط بعنصر مادی عمل توجه می‌شده است و همین امر را برای مسئول شناختن مرتکب کافی میدانسته‌اند.

اما هرگاه تحولی را که در جنبه معنوی صورت گرفته است، مورد توجه قرار دهیم، میتوانیم بسیر مترقیانه مسئولیت فردی پی ببریم. در اینجا نیز مسئولیت فردی قبل از هر چیز دارای جنبه مذهبی است. چه بدیهی است زمانیکه مذهب بر همه شئون زندگی مردمی حکومت می‌کند، سیستم جزائی آنان نیز از مذهب، متأثر خواهد بود.

پیغمبران و مخصوصاً در قرن ششم مسئولیت فردی را بر مبنای مفهوم باستانی ، مسئولیت جمعی توجیه نمی کنند و بعد این مسائل بصورت فرمول در آمده است : نه پدرها بگناه جنایت پسران کشته خواهند شد نه پسران بمکافات عمل پدران گرفتار خواهند گردید .

اما در برابر این پیشرفتها و تلطیفی که در اندیشه انسانی نسبت بمجازات صورت گرفته است ، باید خاطر نشان کرد ، که مفهوم مسئولیت باستانی نیز نه تنها از نظر مسئولیت جمعی ومجازات قصاص هنوز آثار خود را حفظ کرده است ، بلکه از جهت تعقیب مرتکبین غیرمسئول نیز این امر بوضوح پدیدار است . ونمونه های بارز این اثر را در دعاوی مطروحه علیه حیوانات و اشیاء میتوان یافت .

وسعت چنین تحقیقی از حدود این یادداشتها ، فرزون است . بیم آن می رود که مطالعه ای سطحی بعمل آید و آنسان که علمای حقوق جدید واساتید ، تاریخ حقوق انتظار دارند ، حق مطلب ادا نشود ، از اینرو بهتر است بررسی خود را بدنیای نسبتاً کهنی محدود کنیم که وراثت مستقیم (تمدن) آن هستیم .

۱ - یونان

همر ، در اشعار خود اعمال آزادی را تحلیل می کند ، وی در اراده دو جنبه متمایز و مشخص می دهد ، یکی (جنبه ای) که ناشی از عقل است و دیگری عملی که جنبه احساساتی وهیجان آن غلبه دارد . این جنبه را ، سرنوشت ، اکراه و اجبار متأثر می سازد

این اعمال از مشیت قدرتهای فوق انسانی سرچشمه می گیرد . تحلیل نهائی اراده و علل احساساتی و وضعیت روحی وفکری بطریق فوق صورت گرفته است . اما این تحلیل در حقوق جزا بدون تأثیر است . همر در اشعار خود از مفهوم تقصیر و مسئولیت اخلاقی و معنوی بکلی غافل است و فقط عملی را که مسبب زیان می شود توجیه می کند . دلیل آن نیز اینستکه ما در موقعیت و وضعیتی هستیم که برای اعمالمان نمیتوان نتیجه اخلاقی قائل شد . همانطور که Schuhl می نویسد ، در اعمال و جنایاتی که نیروهای هراس انگیز در ارتکاب آنها مؤثر است بی وجه است که از احساس مسئولیت و تقصیر و ندامت وجدانهای معذب سخن گوئیم .

در مورد قتل قاتل اعدام می‌شود و گاهی جسد او را از سرحد کشور به بیرون می‌افکنند و باین ترتیب تزکیه صورت می‌گیرد و نیز هر کس باید عواقب و نتایج اعمال خود را به بیند هر چند عمل او ارادی یا غیر ارادی بوده باشد.

بنابراین مسئله ارادی بودن یا غیر ارادی بودن و مسئولیت اخلاقی و کیفیت روحی و اقدام عمدی در ارتکاب عمل، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بلکه علت صرفاً مکانیکی دارای اهمیت است و همین امر است که مجرم را بجبران زیان ناشی از جرم ملزم می‌نماید. و همین موضوع از این عبارت ایلیاد^(۱) استنباط می‌شود که می‌گوید « با وجود این از قاتل برادر جبران عملش، پذیرفته است، بدین ترتیب، یکی چون با گشاده دستی جبران عمل را نموده است، در موطن خود باقی میماند و دیگری نیز روح خود را تسلی و احساسات عالییه خود را تسکین می‌دهد، زیرا او نیز مابازاء عمل را دریافت داشته است. » این ادراک عمومی مردم گروه هند اروپائی است. زیرا این کلمه در لاتین، ایرلند، آلمان، انگلستان و در نزد گالواها نیز یافت می‌شود.

فکریونانی نسبت بمسئولیت جزائی بچه طریق و چگونه بطرف نظریه کلاسیک تحول یافته است؟

جواب دادن باین سؤال بعلت نبودن اسناد کافی بسیار دشوار است. آیا افکار مذهبی در این تحول سهم بسزائی داشته است؟

تمام دانشمندان و مورخینی که درباره فرهنگ یونان مطالعه کرده‌اند این امر را قبول دارند که ارزیابی و بررسی دقیق جزئیات این تحول تردیدهای زیادی بوجود می‌آورد. در فرهنگ *Dyonisions* اهمیت زیادی بمفهوم « پاك » داده شده است اما در زمان قدیم شناختی که از این امر داشته‌اند، عمل « ناپاك » وبخصوص قتلی است که مسبب آن قوای شر باشند، و برای رهائی از این ورطه خطرناك يك تزکیه مذهبی لازم است که بعدها جنبه اخلاقی پیدا می‌کند، بقسمیکه بین قربانی کردن، کفاره گناه، و تقصیر اخلاقی رابطه‌ای برقرار می‌شود.

در رم این تحول بصورت مشابهی^(۲) صورت می‌گیرد، چه مجرم و گناهکار

۱ - ایلیاد و ادیسه دو کتاب حماسی شاعر بزرگ یونان همر است

۲ - Supplicium.

باید نخست بدرگاه خدا ندبه و زاری کند تا موجبات تسکین خاطرش را فراهم آورد و برای حصول باین مقصود قربانی دادن لازم است و بالاخره بسبب تقصیری که مرتکب شده است ، مجازات می شود (شکنجه)

حکمت Oelphique نیز بنوبه خود سهم مهمی در تحول ایده های اخلاقی و مقدمه ادراک تقصیر و مسئولیت جزائی دارد. بالاخره پیشرفت و دگرگونیهای تدریجی که بین ادراکاتی که امروزه بطور کلی برای ما بوجود آمده اند و تفاوتی که بین اعمال ارادی و اعمال ناشی از جنون و خشم قائلیم در فکر یونان باستان وجود داشته است. عبارت دیگر در یونان قدیم زوال عقل هر چند موجب وقوع و ارتکاب جنایتی باشد آثار عمل فاعل را از بین نمی برد. در قرن پنجم مسئله مسئولیت جزائی بصراحت عنوان میشود اما هنوز هم کاملاً مورد قبول واقع نمی شود و در موقعیتهای مختلف تغییر نمی یابد و بنظر می رسد که قسمتی از آن برای طرز فکر کلاسیک یونان ، بیگانه باشد چه با وجودیکه در اغلب تراژدیهای یونان صحنه های مرگ و قتل فراوان است ، لیکن مسئله مسئولیت جزائی قاتل را مطرح نمی کنند و نمایش از نظر تعیین مسئولیت جزائی قاتل مسئله قابل توجهی ندارد. اما وقتی سخن از سرنوشت ، بمیان سیاید ، موضوع را چنین جلوه می دهند که انسان آزاد نیست بلکه مطیع قوانین ماوراء الطبیعه است و آن قوانین غیر مدون است و انسان وسیله ای پیش نیست ، و لذا نباید مسئول شناخته شود. مع هذا عنصر قصد ، در حقوق مثبتة جای خود را باز می کند ، و کتیبه ها و نوشته های قرن پنجم که متن ناقص آنها حفظ شده است ، در مورد مجازات قتل با قانون مغایرت دارد. موضوع قتل غیر عمد و قتل بدون سبق تصمیم و اراده نیز مطرح می شود ، اما بنظر نمی رسد که تمایزی بین این دو نوع قتل ، آنگونه که امروز وجود دارد ، و ما برای آن اهمیت قائل هستیم ، تمایزی وجود داشته باشد. اما با وجود این گاهی در این باره نیز اختلافات مهمی دیده می شود ، مجازات قتل طرد است. در حالیکه اگر قتل اتفاقی باشد ، و یا بغتاً اتفاق افتاده باشد ، یا در مقام دفاع از حال و سرقت مقرون بعنف صورت گرفته باشد ، مجازات فرق می کند. یک قسمت از عبارتی که بدبختانه ناقص است موردی را عنوان می کند که کسی طرف خود را بکشد در حالیکه « اشتباهاً باو نخستین ضربه هارا وارد کرده است » و قتل

غیر عمد اتفاق افتاده باشد. بنابراین از اینجاست که دخالت اراده در حقوق مثبت به عنوان اساس مسئولیت جزائی صورت می پذیرد. بدینگونه در یونان قدیم دو تمایل وجود می یابد و جلوه می کند و بین آندو تمایل نیز قائل بتفکیک می شویم. یکی از دو تمایل که قدیمی است، از مفهوم قصد، و مسئولیت غافل است و دیگری که جدیدتر است، لزوم و قانونی بودن مجازات را بلحاظ سوء نیت مرتکب جرم میدانند. این دو نظر مبین پاره ای تردیدها درباره مسئولیت در حقوق یونان قدیم است و ما با ذکر چند نمونه موضوع را عنوان می کنیم مثال اول حاکی از مدافعات Antiphone است قضیه یک محاکمه حقیقی است و مربوط بعملی است که سبب یک قتل غیر عمدی شده است.

رئیس یک دسته موزیک به خواننده های جوانش نوشابه های سکرآور می نوشاند، و یکی از آنها میمیرد، رئیس دسته موزیک از نظر قتل غیر عمد تعقیب نمی شود، بلکه بلحاظ اعمال که موجب قتل غیر عمد شده است تحت تعقیب قرار می گیرد. در مورد مدافعه ای که از رئیس دسته موزیک بعمل آمده است، مسئله مسئولیت جزائی مطرح شده است رئیس دسته موزیک ادعای مسئولیت را علیه خود رد می کند و می گوید وقتی که جوان مقتول مایع سمی را مینوشیده است، او در آنجا (در محل شرب مشروب) نبوده است و باو (جوان) نیز دستوری در باره خوردن مشروب نداده است و از دفاعی که وکیل از موکل خود کرده است چنین برمی آید که باید (موکلش) مبرا از هر مسئولیتی باشد اما از عبارت Antiphone مفاهیم مختلفی استنباط میشود، و اصولی را در مقتضیات خاص بکار می برد. در اینجا قانون قتل را منع می کند خواه بحق باشد یا ناحق.

مورد دیگر مربوط بمحاکمه جوانی است که رفیقش را در هنگام زوبین اندازی، وقتی که او (رفیقش) می خواسته ببرد، کشته است.

پدر مجنی علیه ضارب را باتهام ارتکاب قتل غیر عمد تحت تعقیب قرار می دهد و تبعید موقت او را استدعا می کند پدر متهم در مقام دفاع از فرزند خود میگوید فرزند او مرتکب هیچ تقصیری نشده است زیرا او (پسرش) هدف معینی را برای اصابت نیزه در نظر گرفته بوده است، برعکس تقصیر متوجه مجنی علیه است که

بی احتیاطی کرده و از مسیر زوبین عبور کرده است . در اینجا موضوع خود بخود از صورت قتل عمدی خارج شده است و بصورت قتل غیر عمدی درآمده است ، و قاتل بلحاظ تقصیر مجنی علیه از مجازات معاف است . این کفر است بی عدالتی است ، اجحاف است که تقصیری که ارتکاب نیافته است ، مورد قبول قرار گیرد و صحیح و عادلانه نباشد که تقصیرات مجنی علیه مورد قبول قرار گیرد . اما پدر مجنی علیه بار دیگر بسخن میآید و قضیه را شرح می دهد ، پسر او و دیگران برای پرتاب کردن زوبین دور هم گرد آمده اند ، و در همین لحظه است که (مجنی علیه) مورد اصابت نیزه قرار میگیرد بنابراین تقصیری متوجه پسر او نیست بلکه مقصر رفیق اوست که مرتکب قتل غیر عمد شده است و بنابراین قاتل باید مجازات شود و علیرغم تمایل خود متحمل شکنجه و عذاب گردد . زیرا باید انتقام پس بدهد ، انتقال قتلی را که هر چند غیر عمد باشد ، مرتکب شده است . در اینجا بار دیگر مسئله عمل ننگین ظاهر می شود . یا قاتل عمداً و بالاخره مرتکب قتل شده است ، یا آنکه با سرخدایان که خواسته اند او را کیفر دهند ، مرتکب این عمل گردیده است . در صورت نخست قاتل عمدی است و باید مجازات شود ، و در صورت اخیر نیز باید آنچه خدایان بدان امر کرده اند انجام دهد ، و برای قتلی که کرده است ، مجازات گردد .

بعد از تحقیق بعثت نزدیکی این مفاهیم ، معلوم می شود ، دو جوان (قاتل و مقتول) مقصر بوده اند و پدر مجنی علیه از قضاوت تقاضا می کند که قاتل را تبعید کنند ، تا از ننگ وارهت . بالاخره پدر ضارب بنوبه خود جواب می دهد ، و در زمینه خطا بحث می کند و مسئله را بنحوی بیان می کند که هر دو جوانان مقصر بوده اند و تصدیق می کند ، که قانون قتل عمد را مجازات می کند ، چه رسد باینکه مرتکب در عمل مجرمانه خود ، تقصیر هم داشته باشد .

در مورد سوم موضوعی طرح میشود که با آنچه گفتیم قدری مباینت دارد قضیه اینست که در جریان نزاعی قتلی بوقوع پیوسته است ، متهم اظهار میدارد که قصد قتل نداشته است مع هذا با اتهام ارتکاب قتل عمد تحت تعقیب قرار میگیرد . در اینجا اگر در قتل عمد نداشته باشد ، تا حدی قابل عفو است ، اما بعثت اداد

ضرب و جرح و افراط در مستی و اینکه پیرسردی را مضروب ساخته است ، و نیز خواسته است ، او را بکشد ، اعدامش تقاضا شده است ، اما تقاضای اعدام مبتنی بر نظریه تقصیر تنها نیست بلکه برای اینستکه لکه ننگ را از دامن شهر بزدایند و شاکی قتل قاتل را بجزبران قتلی که اتفاق افتاده است تقاضای می کند . مطلب زیر حاوی مدافعاتی است که از متهم بعمل آمده است . این دفاع چنین است :

مجنی علیه متهم را تحریک کرده است و بعلاوه قتل ، بلافاصله و فوراً اتفاق نیفتاده است . بدین معنی که پیرسرد چند روز پس از وقوع نزاع فوت شده است و فوت وی بعلت قصوری بوده است که در معالجه او شده است .

در جواب ، دادستان اظهارات متهم را رد می کند و سبب مسئولیت را خارج از معالجه میداند . زیرا ضربات وارده از ناحیه قاتل بوده است که اساساً توسل بدکتر را ایجاب کرده است . بعلاوه اگر مسئله درست بررسی شود ملاحظه میگردد که موضوع مسئولیت مستقیم مطرح است نه عبارات تشریفاتی و موضوع مذهبی که از طرز فکر وی سرچشمه گرفته باشد . (۱) در این بحث مسئله دفاع موضوع را بنفع مرتکب سوق می دهد ، چه مسئولیت اساساً متوجه کسی است که نخستین ضربه را وارد کرده است زیرا ضربات مجنی علیه موجب گردیده است که قاتل برای آنکه آن ضربه ها را رد کند ، ضربه هائی به ضارب وارد آورد . وانگهی در این مورد مسئله مسئولیت باید حل شود . بدون تردید متهم مسئول ضرباتی است که وارد ساخته است اما او قصد قتل نداشته است بنابراین او فقط در ایراد ضرب عمد داشته است و فاقد قصد قتل بوده است . این مدافعات نشان می دهد که از نظر ثبات مفاهیم قدیمی انتقام ، قصاص ، و ننگ اجتماعی ، تحلیل اراده و تحقیق و بررسی جرم مبتنی بر ادراک تقصیر و مسئولیت است . (تشخیص اینکه ضارب قصد وارد کردن ، ضربت را داشته است نه قصد قتل را) .

موضوعات مورد بحث Antiphone نیز برای فلاسفه از اواسط قرن پنجم

مسائل قابل تعمقی را مطرح می کند .

پلوتارک نیز موردی را نقل می کند که در جریان یک بازی روی داده

است (۱). مسئول کیست؟ پرتاب کننده نیزه، یا کسی که بازی را ترتیب داده است بعلاوه آنچه در اینجا مفهوم مسئولیت را از صورت قدیم آن خارج می کند، توجه بشیئی است که بوسیله آن قتل اتفاق افتاده است (آلت قتاله)

سوفسطائیان، نیز در قرن پنجم در مورد هدفهائی که از مجازات کردن وجود دارد، مسئله مسئولیت را مورد توجه قرار میدهند. برای پروتاگوراس نظریه انتقام، وحشیانه و ناهنجار است بعلاوه مجازات اختلال ناشی از جرم را نمی زاید بلکه تنها خاصیت آن در آثار تهدید آمیز آنست.

افلاطون، در تحلیل مترقیانه مسئولیت مدنی، سعی وافی، مبذول میدارد، او با وجود این تحت تأثیر مفهوم کلاسیک و قدیمی مسئولیت قرار میگیرد و کمتر توانسته از حدود آن پا فراتر نهد.

نظریه افلاطون مبتنی بر «تبهکاری غیرارادی» است. تمام بدکاران در اعمالی که مرتکب می شوند، بطور ناخود آگاه اقدام می کنند. . . او معتقد است که اینان بر خلاف میل و اراده باطنی خود دست بکار بد می زنند. در حقیقت جرم یک بی عدالتی است که نتیجه آن حتی برای مرتکبش شر است و در نتیجه مرتکب جنایت هیچگاه نمی خواهد دست بجنایت بیالاید، اعمال ناشی از خشم، شادی، یا بیخبری، اعمال غیر عادلانه هستند. روح شخص بدکار بشکنجه و عذاب دچار می شود و جرم ایجاد بی عدالتی می کند نه خسارت. هر عمل غیر عادلانه ماهیتاً و اساساً از نظر مرتکب آن غیر ارادی است. این تحلیل عمل را فقط از نظر علل غیر عادلانه آن مورد توجه قرار می دهد در صورتیکه نتایج زیان آور آن نیز باید ملحوظ نظر باشد و در اینجا است که مفهوم جبران خسارت ناشی از جرم عنوان میگردد.

افلاطون، در باره جبران خسارات، بین جرائم عمدی و غیر عمدی تمایز بینی قائل است. اگر جرم بوسیله مجنون، مریض، یا شخص خیلی پیر یا طفل ارتکاب یابد، مرتکب آن فقط باید خسارات حاصل از جرم را ترمیم کند و از سایر مجازاتها معاف خواهد بود. در اینجا اختلاف آشکاری بین مسئولیت جزائی که موجب مجازات است، و بعلت فقد اراده منتفی میشود، و جبران خسارات وارده،

۱ - پلوتارک نقل می کند که چگونه پریکلس با پروتاگوراس درباره واقعه ای که برای اهاکوس در جریان یک بازی نیزه روی داده بود مباحثه کرده است.

صرفنظر از اینکه توجهی به تقصیر و مفهوم پرداخت غرامت بشود ، وجود دارد . آنچه بمسئولیت جزائی مربوط می شود ، نتیجه ای است که ازحقیقت مجازات یا کفاره مورد نظر است و در اینجاست که ایدالیسیم افلاطونیان آشکار می شود .

مجازات هرگز نباید بمنظور انتقام و عذاب و شکنجه باشد ، بلکه چون موضوع آن انسان است ، باید انسان را اصلاح کند ، مجازات قانونی متوجه عمل بد نیست بلکه متوجه کسی است که مجازات را تحمل می کند ، بنا براین باید او را اصلاح نماید و از شرارت و تبهکاریش بکاهد . و شناخت چنین هدفی برای مجازات موضوع فردیت را پدیداری کند که آن را Deuteronomie در یک فرمول بیان می کند : «عقوبت پدر دامنگیر فرزندش نخواهد شد»

به پیروی از سنن قدیم افلاطون گاهی مجازات حیوانات و حتی اشیائی را که موجب قتل شده اند مجاز میداند و پس از محاکمه آنها را بیخارج ازکشور میاندازند و همه آن اشیاء را ننگین میدانند . این مثالها کافی است تا نشان دهد که اگر فکر یونانی تا آن حد پیشرفت کرده است ، که مفهوم مسئولیت را پذیرفته است ، اما ازطرز فکر مجازات و مسئولیت باستانی منحرف نگردیده است بلکه بتفاوت متضمن هردو آنهاست وبدون تردید در تحقق این تحول و قبول مفاهیم جدید ، فتاوی و نظریات مذهبی ، مؤثر بوده است . همچنین دکترین مذهبی به قبول مفاهیم کاملاً عرفی ، مسئولیت ، که مبتنی بر تحلیل روانی ، وتوجه بشرایطی بود که جرم در آن بوقوع پیوسته است و تأثیری که بوضوح در قانون آتن^۱ Dawson داشته است ، کمک می کند ، متذکر می گردد ، که در این قانون از مجازات کردن قاتل غیر عمد امتناع شده است .

۲ - رم

۱ - حقوق رم باستان - بطور کلی این امر مورد قبول (محققین) واقع شده است ، که در زمان بسیار قدیم ، در رم مجازات خصیصیه مذهبی و تقدس داشته است . و جرم از نظر مذهبی بررسی شده است . اختلالی که در نظام مستقر الهی عارض میشود مردم را در معرض انتقام قرار میداده است ، و در امری که موجب انتقام می گردیده ، اراده فاعل بی تأثیر میبوده است . انتقام جنبه الهی داشته و بخدا

واگذار میگردیده است. با وجودیکه بردگان دارای حقوقی نبودند اما آنها راتحت تعقیب قرار میدادند، لیکن اگر حیوانات مسبب زیانی بودند، صاحب آنها ملزم بجبران خسارت ناشی از عمل حیوان خود بود. چنین طرزفکری مجالی برای پیدایش ادراک مسئولیت نمی دهد.

ملاحظه گردیده است که الواح دوازده گانه بمجازات شخص غیربالغی که موجب حرق خرمنی شده است یادرعلم مرتکب سرقت شده است، تخفیف داده است واز این بررسی ها معلوم می شود که قانون قصد مجرمانه مقصر را مورد توجه قرار داده است. بدون تردید این استنتاج در تمام موارد صحیح نیست و جز در حدود معینی دارای ارزش نمی باشد. موقعیتهای دیگری نیز هست که ما را برآن میدارد که این اسر را بپذیریم که در حقوق رم بعنصر قصد اهمیت می داده اند و این اسر در مورد حقوق مقدس و فرمولی که بنوما (۱) نسبت می دهند فهمیده می شود (۲).

مجال کافی نیست که شأن اجرای این فرمول را در تمام موارد بیان کنیم فقط در این فرمول دو کلمه قابل دقت یکی *dolo* و دیگر *scien* و از تلفیق این فرمول با فرمول دیگری که بنوما منسوب است (۳) فهمیده می شود که به بی احتیاطی که موجب بروز حادثه می شود توجه داشته است اما درعین حال فراموش نکرده است که زمان حاصل از عمل باید جبران شود. در موردی که بی احتیاطی سبب قتل شود، همانطور که در یونان قدیم دیدیم قاتل باید برای رستن از ننگ یک قربانی بدهد و مراسم کفاره بجای آورد و مشابه این مقررات در الواح دوازده گانه دیده می شود. (۴)

آنچه مبنای استدلال «انتی فن» بمناسبت دفاع از پرتاب کننده نیزه است. تا مدتها بعد نیز دیده می شود و موضوعی است مربوط بعلم بلاغت و شیوایی سخن و در دنیای یونان و رم بسیار مورد توجه است. قرنهای بعد کسانی دیگر چون **سیسرون** و **اگوستن** این مسائل قدیمی را ملحوظ نظر قرار داده اند.

(۱) - Numa.

(۲) - *Siqui hominen liberum dolo sciens mortui duit poricidos estk.*

(۳) - *In Numae legilus cautum est ut si quis imprudens accidanet hominen proeapite accisi agnatis euis in contione apperet arietem.*

(۴) - *si Telum manu, Fugit, mgis, quam, cecit aries subicitur.*

اما استنتاج بر مبنای این دلایل سست بسیار مشکل است و در بدو امر باید خاطر نشان ساخت که این نتایج بسیار استثنائی هستند .

اغلب مقررات قوانین دوره امپراطوری رم با قوانین الواح دوازده گانه تا حدی دارای جنبه ایزکتیو هستند . در این قوانین عمل است که مستوجب کیفر است و قصد مجرمانه مرتکب در ماهیت امر و میزان و کیفیت مجازات بی تأثیر است . اما از طرف دیگر تعیین *Leges Regiae* بسیار مشکل است بنحوی که تا مدتها بعد نظریه کلی مربوط بشرح و بیان عادت یونانیها ، تاریخ و طبیعت و قدرت آنها براینستکه هر تعبیر و توجیهی با سوءظن انجام گیرد اما در مورد احتیاطی که باید از طرف مجرم رعایت شده باشد ، خوشبختانه دیده می شود که بقصد مجرمانه توجه شده است و در دوره جمهوریت نقش عنصر اراده بیشتر بارز می شود .

۲ - حقوق دوره کلاسیک رم . همچنانکه انتظار میرفت که در حقوق کلاسیک رم درباره مسئولیت جزائی بتوان موضوعات و مسائل قابل توجهی یافت ، در حقیقت حقوق رم در این دوره از چنین مطالبی نیز خالی نیست . قواعد موجود نه انسان که در دوره حقوق کلاسیک یونان طرز فکرهای باستانی مصرانه در برابر مفاهیم جدیداً ایستادگی می کنند ، میباشند و نه آنطور که مفاهیم جدید را بغیر منطقی بودن محکوم کنند . در نظریه کلاسیک رم اموری که بسبب وقوع جرم حاصل میشوند دیگر نباید از نظر خدایان ، در صدد جبران آنها برآمد یا اینکه نسبت بخانواده مجنی علیه رفع خسارت نمود ، و موضوع فقط عبارت از استقرار مجدد نظام مقدس الهی (۱) ، یا تسلیم مجرم بقبیله مجنی علیه (۲) نخواهد بود . نویسندگان کلاسیک برای مجازات قائل بدو هدف میباشند . یکی وظیفه جلوگیری کننده ، و اضافه و نویسندگان ادبی مثالهایی در این مورد دارند که کمتر طرف توجه حقوقدانان قرار گرفته است ، و دیگری وظیفه جبران که مجازات را بحسب شدت و اهمیت جرم در نظر میگیرد . ادراک و قبول چنین هدفی برای مجازات مارا بسوی جنبه شخصی بودن (سویژکتیو) جرم سوق می دهد . و باین ترتیب اهمیت جرم فقط تنها از نظر جنبه مادی و خسارات ناشی از آن نیست ، بلکه وقتی موضوع از نظر سویژکتیو مورد تحلیل قرار بگیرد ، نقشی که قصد مرتکب در ارتکاب عمل

۱ - *Sacratio*

۲ - *Paxdeorum*.

داشته است ، پدیدار می‌گردد . اما آنچه مسئله را پیچیده‌تر می‌کند اینستکه در کنار مفهوم قضائی مسئولیت ، مفهوم اخلاقی آن نیز ظاهر می‌شود و این امر برای فلاسفه و علمای علم‌الاخلاق بیش از علمای حقوق در خور توجه و مطالعه است و همینطور انعکاس چنین امری در متون ادبی نیز دیده می‌شود . اما این موضوع نیز عنوان می‌شود که تاچه اندازه میتوان برای مثالهای ادبی اعتبار قابل بود .

آیا این مثلها فقط عقاید شخصی نویسندگان است ، و برای رعایت شدن فصاحت و بلاغت ، نقل گردیده‌اند ، آیا گاهی این اصول با زندگی حقیقی مردم رم مطابقت نداشته‌اند و آیا راه‌حلهای ارائه شده با حقوق خود مطابقت دارند ؟

بسیار دشوار میتوان به نتیجه این سئوالات رسید . چه در بدو امر اطلاعات نسبت بحقوق رم بسیار ناقص است و منابع قضائی مصرح و دقیق بسیار نادر است زیرا اعلامی حقوق بیشتر بحقوق خصوصی علاقمند بوده‌اند و بحقوق جزا کمتر توجه کرده‌اند . نه تنها هیچ اثری که در آن حقوق رم با روش منظمی نوشته شده باشد ، بدست نیامده است ، بلکه حتی یک اثر مهم در این زمینه نداریم و اطلاعات ما فقط بقطعاتی از تفسیرهای حقوق جزا ، محدود می‌شود .

از اینرو و بعلت نبودن اسناد علمی کافی ، برای پی‌بردن بسازمان قضائی رمیها ناچار از ادبیات حقوقی ، استفاده می‌شود .

در رژیم Quaesestiones سیستم مجازاتها بسیار خشن بود و عمل مجرمانه بدون اینکه توجهی بتحلیل مسئولیت باشد ، مستوجب کیفر بود در Cognitio برعکس ، قاضی دارای اختیارات زیادی بود و باید کیفیات مشدده (تکرار جرم و بدنامی مرتکب جرم . . . و غیره) و کیفیات مخففه (سن ، رضایت مجنی علیه ، امر قانون ، فقر) علل اخلاقی . . . و غیره) را در نظر بگیرد .

با وجود این هنوز تکیه روی مسئولیت نیست ، و این اوضاع واحوال نیز بیشتر برای تعبیر جنبه عملی قضائی است تا رمگ سوبژکتیو دادن ، به جرم و مرتکب آن . با تمام این مشکلات ، می‌کوشیم تا مرحله‌ای را که حقوق کلاسیک برای نخستین بار مفهوم مسئولیت جزائی را پذیرفته است بیابیم و برای حصول بچنین مقصودی نمونه‌هایی را که متون ادبی در دسترس ما می‌گذارند ، بررسی می‌کنیم و مطالعه این شواهد انکار ناپذیر از موقعیت و اثر قصد ، در اعمال مجرمانه

حکایت دارند . بحثها و استدلالهای مفصلی که بوسیله معلمین علم منطق و بیان بعمل آمده است ، دارای مفاهیم متشابهی است .

ارسطو در اخلاق Nicomache باین نتیجه می رسد که ، برده‌ای که در ارتکاب جرمی ازارباب خود، اطاعت می کند ، تنها یک وسیله ساده است و بنابراین مسئول نمی باشد .

سیسرون و کنتیلن نیز دارای چنان استدلالاتی هستند .

گاهی بدون اینکه منکر مادی بودن عمل بشوند ، معتقد می گردند ، که نظام عالیه ، مفهوم مسئولیت را تغییر می دهد ، و چون *Remotio Criminis* وجود دارد ، بنابراین عدم مسئولیت نیز بوجود می آید . و گاهی کافی است که بعنوان یک علت *Res Ipsa, Factum* منحرف شود . و تحلیل علمای منطق نیز از جنون بلاغت سرچشمه میگیرد . و اگر قائل به نظام و دستور عالیه باشیم از *Culpa* انحراف جسته ایم .

اما اینکه اعمال مرتکب جرم قابل مجازات نباشد ، مستلزم برخی ، دقت نظر هاست . معاذیر بعضی از جرائم مهم و نابخشودنی است و تمام این روش ها باین نتیجه می رسند که مقاومت در برابر نظامات عالیه غیر ممکن است . و نمیتوان عملی را که مرتکب جرم با اراده انجام داده است ، به مرتکب جرم نسبت داد و بحساب او گذارد ، زیرا این عمل ناشی از قدرتهای شریر است . همچنین از کسی که وارد یک دسته راهزنان شده است ، هیچ عذری پذیرفته نیست .

در مورد قضا و قدر نظر اینستکه قضا و قدر میتواند آدمی را بعملی وادارد اما اراده هر کس این قدرت را دارد ، که مسیر حرکت اولیه را تغییر دهد و از اینجهت بعقیده برخی (۱) نمیتوان گفت که انسان مسئول نیست . اما عده‌ای دیگر برآنند که تقصیرات و جرائم انسانی بالاخرتیار از وی سر نمی زند بلکه لازمه *Factum* میباشد و از اینرو غیر عادلانه است که برای جرائم مجاراتنهائی در نظر بگیریم (۲) در حالیکه ملاحظه میشود عقیده اخیر با عقیده سابق الذکر (۳) کاملاً معارض است

(۱) Chryssippe

(۲) Si Homines ad maleficia non sponta venunt sed fata trahunt.

(۳) Fatum est inquit, sempiterna quaedam et in Declinalialio series Rerum et calena.

این اشتباهی است بزرگ که ما هر پیش‌آمدی را ناشی از قضا و قدر و سرنوشت بدانیم و آن را بعنوان مفر و پناهگاه خود قرار دهیم

Perfugiunt ad Fati Necessi tatum Tanquam ad aliquol Fani Asylum.

و بنا براین باید اصل مسئولیت را پذیرفت و این نظریه را که انسان محکوم بحکم تقدیر است، مردود شناخت.

انعکاس این بحثهای فلسفی در راه حل‌ها و نظریات قضائی دیده میشود و در آنها اثر عمیق بجا گذارده است بنحویکه اساساً سهم مهمی در پی‌ریزی نظریه مسئولیت جزائی دارد.

در مجموعه تصمیمات معروفترین علمای حقوق رم که با سرژوستی نین امپراطور رم تدوین شده بود (Digest) قسمتی از تفسیرهای کلاسیک قانون جزا و بخصوص قانون *Corneliade sucurius* و تفسیرهای مربوط بجرائم خصوصی، جمع‌آوری شده است، که از مطالعه آن میتوان بطرز فکر حقوقدانان کلاسیک پی برد. کلمه جرم (۱) دارای وضعیت و کیفیت خاصی است و از سایر اعمالی که

فقط جبران ضرر و زیان ناشی از آنها، مورد نظر است، متعددتر و بیشتر میباشد با این وصف بمسئولیت مدنی بیش از مسئولیت جزائی اهمیت داده شده است. و برای علمای حقوق جزا متون اکیلین فاقد اهمیت است و این امر بدانجهت است که در آن بعمد قصد مجرمانه توجه لازم نشده است و فقط جبران خسارت ناشی از جرم مورد نظر بوده است و حتی در این مورد نیز با توجه بوجود لغات مشابه *Dolus* و *Culpa* بطور صریح نمیتوان گفت که قصد مجرمانه را چگونه تحلیل کرده‌اند.

مسئله دیگری که مورد بحث است اینست که در مورد دفاع مشروع میتوان

مسئله فقدان اراده را مورد بررسی قرار داد ؟

در این مورد برای حقوقدانان رم مسئله باین نحو مطرح میشود که موقعیتهای خاصی و اوضاع و احوال معینی موجب بوجود آمدن اعمالی میگردد و نباید مسئله مسئولیت اخلاقی و معنوی را مورد نظر قرار داد.

۱ - هر کس عمداً بدیگری جرح یا ضرب وارد آورد که منتهی بموت بجنی علیه گردد، بدون اینکه مرتکب قصد کشتن را داشته باشند بحبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد مشروط بر اینکه آلتی که استعمال شده قتاله نباشد و اگر آلت قتاله باشد، مرتکب در حکم قاتل عمدی است. ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی ایران.

با وجود این و با توجه به بررسیهای فوق باید پذیرفت که حد اقل دو قرن قبل از میلاد مسیح و حتی بدون تردید در زمانهای پیشتر بلزوم اراده برای تحقق عمل مجرمانه توجه شده است.

در کتابها و نوشته‌های حقوقدانان رم گاه فرمولهایی دیده می‌شود، که مبین توجهی است، که باراده و قصد مجرمانه شده است.

کسی که بدون قصد قتل دیگری را می‌کشد از مجازات قتل تبرئه می‌شود برعکس در صورتیکه قصد کشتن داشته باشد، اما موفق بقتل نشود، بمجازات آدمکشی محکوم میگردد و این اصلی است که قضات در موقع صدور حکم باید پیوسته بدان توجه داشته باشند.

اگر برده‌ای بقتل رسیده است باید در چگونگی وقوع قتل تحقیقات کافی بعمل آید زیرا همین امر است که مدلل میدارد، قصد قتل وجود داشته است یا نه، اگر قاتل با شمشیر ضربه را وارد کرده است، عمدآ و بارتکاب قتل مفروض و مسلم است. لیکن اگر ضارب مجنی‌علیه را با کلید و دیگرچه مضروب کرده است و ضربه وارده منجر بقتل مجنی‌علیه شده است، قصد قتل محرز نیست بلکه باید با وسائل مقتضی قصد مجرمانه را احراز کرد و از نوشته‌های دیگری نیز چنین احکام و طرز فکرهایی استنباط میشود.

در مورد قتلی که بوسیله دو بیست و پانزده نفر از سربازان اتفاق افتاده است اینگونه اظهار نظر شده است که اگر قتلی با قصد قتل ارتکاب نیافته است، مقصر بمجازات آدمکشی محکوم نخواهد شد بلکه فقط تنبیه انضباطی می‌شود.

اسکندهو نیز در سال ۲۱۲ درباره سربازان خود حکم مشابهی صادر کرده است باین معنی که در مورد ارتکاب قتلی توسط یکی از سربازانش بعنصر قصد مجرمانه توجه نموده است. بالاخره بموجب فرمان دیگری اگر با پرتاب کردن سنگی قتلی بوقوع پیوندد لیکن ثابت شود قاتل قصد قتل مجنی‌علیه را نداشته است، قاتل بمجازات آدم کشی محکوم نخواهد شد. آراء دیگری نیز وجود دارد که در آنها مسئله مسئولیت و تقصیر مورد توجه قرار گرفته است و متضمن این موضوع هستند که هرگاه مجرم در ارتکاب جرم فاقد اراده کامل بوده است، از مجازات معاف ماند.

الف - در صورتیکه مرتکب جرم فاقد قوه ادراک باشد. در این مورد حکم قضیه نظیر موردیست که خسارتی از عمل حیوانی ببار آمده باشد یا سقوط ظرف سفالی سبب حدوث زبانی شده باشد ، و نیز هرگاه جرم از کودکی سرزده باشد ، تعقیب قضائی وی بیوجه خواهد بود .

ب - در مورد عدم تمیز - در اینجا نیز بعضی از متون قانونی از قبول حیثیت عمومی جرم امتناع میکنند و در مورد دیگر این امر با شدت و قدرت بیشتری دیده می شود . وعده از حقوقدانان معتقدند که مجنون و اطفال غیر سمیز را بعالت فقد قصد مجرمانه نمیتوان تحت تعقیب قرار داد . اینها نمونه ای بود از آنچه که معلوم شود ، چگونه بقصد مجرمانه توجه شده است و میتوان گفت بیشتر بعنوان خبر مکمل عمل مجرمانه مورد توجه قرار گرفته است تا قصد شخص مرتکب .

ج - در دفاع مشروع - نیز مرتکب از تعقیب قضائی مبرا است و سیسرون هم باستناد دفاع مشروع از موکل خود دفاع نموده است . شواهدی هم در دست است که دفاع زنان در باره دفاع مشروع نیز مورد توجه قرار گرفته است . بجز این شواهد متون قانونی هم در مورد دفاع مشروع وجود دارد که قدیمترین و مشهور ترین آنها ، الواح دوازده گانه است . که در آن با توجه بمفاهیم وبخصوص ، شبانه بودن سرقت ، قتل سارق معذور شناخته شده است زیرا فرض این است که مرتکب این قتل دفاع مشروع نموده است . معهذا عنوانی که در قوانین ده گانه وجود دارد ، بعنوان دفاع مشروع نیست . بدون تردید شدت تهدیدی که متوجه قاتل بوده است ، مورد توجه بوده است ، اما این شدت نیز استثنائی و مخصوص جرائم خاص است . و توجه بجنبه اوبژکتیو جرم بیشتر هویدا است . این سرقت شبانه است که مورد نظر قرار گرفته است نه انگیزه ای که قاتل را وادار بقتل کرده است .

این جنبه اوبژکتیو در حقوق کلاسیک نیز اثر خود را باقی میگذارد و همانطور که در بالا اشاره کردیم مورد استناد سیسرون واقع میشود اما همینطور دیده می شود که سایرین بلحاظ فقدان قصد مجرمانه تعقیب مجرم را ناروا می دانند .

در حقوق دوره ماقبل امپراطوری نظریه علمای حقوق تغییر مییابد و سرقت شبانه را برای قتل سارق کافی میدانند ، و توجه بجنبه اوبژکتیو اعمال که موجب معذوریت قتل میشود ، جاری خود را بجنبه سوبژکتیو قضیه می دهد و آن ترس از مرگ است توسط قاتل بوسیله مجنی علیه سرقت است . و این حالت روانه باید

ثابت شود، و در اینجا قتل در مورد دفاع مشروع بخشیده است و این مفهوم جدید از تحریفات است که در این باره بعمل آمده است، ناشی شده است. اما وجود این در موارد دیگری دفاع مشروع مورد توجه قرار میگیرد و متون متعددی هم در این خصوص وجود دارد، معذالک هنوز مسئله در قالب تشریفات خود باقی ماند است.

آیا زیان و لطمه بحقوق قانونی و مشروع کسی مجوز قتل متجاوز است؟ کسی که برده‌ای را کشته است که وارد دسته راهزنان و همکار آنها بوده است مجازات نمی‌شود. (۱) و در یکت فرمول کلی هر چند جنبه سوژکتیو امر نیز ملحوظ نظر بوده است اما از رعایت جنبه اوبژکتیو نیز غافل نمانده‌اند و پل اعلام میدارد:

*Qui Cum aliter Tueri senon possint damni Culpam
Dederint innoxii Sunt.*

بنا بر این بنظر می‌رسد که حقوقدانان توجهی بزبان حاصل از جرم ندارند بلکه آنچه قابل دقت و درخور اهمیت است، مسئولیت میباشد و باین دلیل بفرمولها خاصی نیز برخورد کرده‌اند (۲) با این وجود این متن میافزاید که مسئله از جهت دفاع بررسی میشود نه از جهت انتقام. احکام دیگر نیز راه حلهای مشابهی را نشان میدهند.

آلپین فرمولی را بیان میدارد (۳) و مؤلفین دیگر محدودیتهائی بر آن میافزایند (۴) و مسئله باین صورت بیان می‌شود که ضرب و جرح جز در مورد دفاع مشروع جایز نیست و اگر خطر رفع شده باشد مهاجم باید فقط بمراجع قضائی مراجعه نماید و بالاخره برای حل و فصل کردن موضوع اعلام گردیده است که کسی که مهاجم علیه خود را کشته است تعقیب نخواهد شد. فرامین دیگری نیز هست که تعقیب قاتل را در صورتیکه ارتکاب قتل معذور باشد، منتفی می‌داند و این راه حل بوسیله هاردین ارائه شده است و ناظر بمواردیست که خطری مال یا جان یا ناموس

- ۱ - Namadnerrus periculum Naturalis Ratio permittit se Dependra.
- ۲ - Vimenim xi Dependre omnes legs omniaque ivra Permittit.
- ۳ - Armis repellere.....eum.....qui Armi venit.
- ۴ - sed hoc confestin nonex intervalls.

کسی را تهدید کند ، همچنین فراسینی در مورد قتل زوجه‌ای که در حین ارتکاب زناکشته شده است وجود دارد .

امپراطوران رم ، نیز از صدور حکم مجازات مرگ در حق کسی که مستحق اعدام بوده است ، ابا می‌کنند ، زیرا می‌گویند که مرتکب تحت تأثیر درد و رنج بچنین عملی دست زده است . اما قاتل بکلی از مجازات معاف نیست بلکه بحسب ابد با اعمال شاقه در جزیره‌ای محکوم می‌شود و هنوز میتوان نمونه‌های دیگری از دفاع مشروع ارائه کرد که هرگاه ارتکاب قتل برای گرفتن انتقام از کسی بوده است که بجان وناموس دیگری تجاوز کرده است ، تعقیب قاتل منتفی بوده است

د - در مورد قتل بسبب بی احتیاطی در این جا نیز عدم مسئولیت منتفی

است و شواهد زیادی در این باره وجود دارد که نشان می‌دهد هرگاه مجروح در اثر جرح ناشی از بی احتیاطی ، فوت کند ، جوان بی احتیاط (قاتل) به پنجسال تبعید و پرداخت خسارت پیدر مجنی علیه که در نهایت فقر و استیصال میزیسته است ، محکوم گردیده است و امپراطور نیز این مجازات را تأیید و تصویب کرده است (۱)

ه - در سایر مواردی که بی احتیاطی سبب عملی بوده است ، اینجا هم باید موردی را که مجنی علیه خود تقصیر داشته است ، در نظر گرفت .

اولپین در این باره مثالی می‌آورد و آن عبارت است از اینکه برده ای بضرب نیزه یکی از نیزه داران ، هنگامیکه (نیزه داران) مشغول تمرین بوده‌اند ، کشته شده است ، در این وضع قصد مجرمانه را منتفی می‌داند . (۲) یا وقتی که سلمانی در هنگامیکه سربرده‌ای را اصلاح می‌کرده است زنبوردستش را نیش زده و او (سلمانی) گلوی برده را بریده است ، حال چه کسی مسئول پرداخت خسارت بارباب برده خواهد بود . برخی سلمانی را مسئول می‌دانند زیرا او در محلی که عبور و مرور زیاد بوده است ، بکار اصلاح پرداخته است ، اما بنظر برخی دیگر کسیکه قبول کرده است که در مکان خطرناکی ریش او را بتراشند خود مسئول است بالاخره متون قانونی برآنند که در این قبیل موارد سوء نیت و قصد مجرمانه وجود ندارد و اگر چشمی هم در جریان منازعه‌ای بترکد خود مجنی علیه مقصراست که نخستین ضربه را وارد کرده است .

(۱) Cupiditatis culpa coercendum credidi.

(۲) Aquiliacessat quinon deluitper campum i iacula torium iter intempe stive Facere.

همینطور کسی که برای حفظ منزل خود از خطر آتش سوزی ، منزل همسایه خود را خراب می کند تا فاصله ای بین آتش و منزل خود ایجاد کند ، قابل تعقیب نیست پس ملاحظه شد که در تمام این موارد یا مجازات بکلی ساقط می شود ، یا آنکه بعلت ملاحظات و توجه بجنبه های روانی بعد اقل تخفیف می یابد ، انگیزه جرم (داعی) نیز تا آن حد مورد توجه واقع می شود که مسئولیت صریحاً عنوان نمی گردد و این امر بدان لحاظ است که یا مسئولیت ، اساساً وجود نمی یابد ، یا مجازات بقدری خفیف است که نمیتوان آن را اجرا کرد. این مسائل و توجه « باوضاع و احوال قضیه » در چند فرمول خلاصه میگردد ، و شالوده و قالب مسئولیت جزائی را جان می دهد.

همانطور که پل اعلام میدارد (۱) و دیگران نیز برای علل جرائم طبقه بندی خاصی ارائه می دهند (۲) ، مطمح نظر واقع گردیده است. و اما طرز فکری که نسبت ببرده وجود دارد اینستکه با وجودیکه از حقوق اجتماعی محرومش میدانند ، برای او قائل بوجود قوه تمیز وارداه هستند. برعکس از مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ، سخن بمیان نمی آید ، بلکه اولین برای اعضاء گروه معتقد ، بمسئولیت فردی است.

۳ - ره آورد دوران بعد از کلاسیکها

اهمیت و موقعیتی که حقوق جزا بعد از دوره کلاسیک بدست آورده است کاملاً واضح است. در این باره مجازاتها ، دارای جنبه های مختلفی هستند. و اغلب متضمن جنبه حقوقی ، قضیه نیز میباشد ، گاهی در مجازات هاشدت و سختگیری کاملاً واضح است. در این دوره مجازاتها ، دارای جنبه های مختلفی هستند و اغلب متضمن جنبه حقوقی ، قضیه نیز میباشد ، گاهی در مجازاتها شدت و سختگیری فوق العاده بچشم میخورد که در بیشتر موارد نیز اجرا گردیده است ، و نمیتوان ترقی (فکر قضائی مسئولیت) را تنها بنفوذ ژرمنها نسبت داد. اگر دامنه حقوق جزا توسعه می یابد ، نمیتوان گفت که سیستم جزائی تلطیف شده است و مطالعه در جرائم و مجازاتها این موضوع را بخوبی ثابت می کند. قابلیت اسناد و مسئولیت

۱ - Fere in omnibus poenibles iudiciis et aetati et imprudentiae Suceuritur.

۲ - Marcien.

اخلاقی ، نیز بیشتر فریبنده و گمراه کننده هستند ، تا حقیقی و قابل استناد . از نظر شدت ، مجازاتها ، با سیستم مسئولیت اتوماتیسم مربوط میشود . مجازات بوسیله قانون و قضات تعیین می شود و نمیتوان مجازات را تغییر داد و آن را تشدید یا تخفیف نمود .

هدف اصلی مجازات ارباب است و مجازات دارای نقش تخویفی است و از اینرو رعایت قصد و اراده از نظر سنجش مسئولیت مرتکب کمتر مورد توجه قرار میگیرد . وظیفه تخویفی مجازات پیشگیری از جرائم در زمان آینده است . و باین ترتیب ملاحظه میشود که طرز تفکر دوباره بهمان شیوه باستانی خود برمی گردد و عمل مجرمانه پیش از قصد مجرمانه مرتکب مورد توجه قرار میگیرد . لیکن بدیهی است سهمی که حقوق جزای دوران کلاسیک داشته است غیر قابل انکار است . قوانین قرن چهارم و پنجم بقصد مجرمانه اهمیت قائل میشوند ، مفهوم عدم مسئولیت را نیز می پذیرند و اگر تصادف منجر بقتل بعلت پیش آمد سوئی باشد مرتکب قتل مجازات نخواهد شد . اما ره آورد بسیار ارزنده و مهمی که برای حقوق جزا نقطه تحولی است بوسیله دکترین "Patristique" عرضه میشود که ملاحظه میشود این نظریه برخلاف افکار و تمایلات زمان خود قدم برداشته است و دسته دیگری (۱) این نظریه را که مجازات باید جنبه ارباب داشته باشد ، رد می کنند .

اگوستن معتقد است که مجازات باید همراه با یک تهدید مفید باشد لکن قائل بدفاع اجتماعی هم هست و نیز برای مجازات یک وظیفه اصلاح کننده می شناسد و از مجازات تزکیه و اصلاح فرد را انتظار دارد و معتقد است که مجازات باید برای اصلاح مجرم اعمال شود .

در اینجاست که احساس بشر دوستی مجدداً جلوه گری می کند بعلاوه اگوستن به بررسی وضعیت و حالت و شرایط وقوع جرم می پردازد و بمطالعه روانی مجرم از جهت جرمی که مرتکب شده است توجه مینماید چه بنظر وی قصد و اراده اساس مسئولیت است و مجازات کسانی را که بدون اراده مرتکب جرمی شده اند غیر منصفانه میداند (۲) . معذالک بعقیده او جهل همیشه بطور کلی رافع

۱ - Peres

۲ - Nullm Crimen maculat Nescientem.

مسئولیت نیست و فقط می‌تواند مسئولیت را تخفیف دهد. اگرستن در مورد لزوم اراده برای تحقق عمل مجرمانه تا حد دکترین افلاطونیان را تبیین می‌کند. لزوم اراده متضمن دو نتیجه است تقصیر یکی اینکه تنها ناشی از قصد است و دیگر آنکه بدون قصد تقصیر وجود نمی‌یابد. و پدران در موارد عدیده‌ای مجرم را توبه می‌دهند و از جمله شواهد این امر سوردی است که بوسیله آرایشگری، هتک ناموس زنی شده است.

دانشمندانی نیز یافت میشوند که عمل ناشی از بی احتیاطی را قابل کیفر آنطور که در جرائم عمدی است، نمیدانند. یا در مورد مستی قائل بتخفیف مجازات مرتکبی هستند که در حال مستی مرتکب جرم شده است. اما اگرستن معتقد است که اگر تقصیر در حال مستی ارتکاب یافته باشد، عمل قابل مجازات نیست بلکه فقط «مستی» قابل مجازات است. چه قصد اساس تقصیر است

در جریان این تحقیقات مفاهیم متناقض یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند گاهی در کنار یکدیگر اظهار وجود می‌کنند، با وجود این، اگر دنیای قدیم از فکر مسئولیت جزائی غافل نبوده است، همیشه هم آن را قبول نکرده است و حتی در مواردیکه که ناگزیر از شناخت چنین طرز فکری بوده است بیشتر در قالب راه‌حلهای جامد و فشرده متذکر موضوع شده است و مطلب را بصورت قواعد کلی و عمومی بیان نموده است.

با وجود این میتوان از تجزیه و تحلیل آنها نتایجی را استنباط کرد، که قابل توجه علمای جزائی معاصر باشد.

در بدو امر قدیمترین مفهوم مسئولیت بوسیله مصریها و سومریها و کلدانیا و عبرانیها در حدود سه هزار سال قبل از میلاد شناخته شده است.

و نیز یک تلازم منطقی بین مظاهر آن نوع مسئولیت و پیشرفتهای قضائی حتی در زمانیکه روابطی این تجلیات را بهمسایگان مصر، عبرانیها، یونانیها سوق می‌دهد. بین مسائل وجود دارد. و مالا این مسائل در حقوق مذهبی نیز اثر می‌گذارد.

از طرف دیگر خصیصه عرفی، مفهوم مسئولیت در دوره کلاسیک، یا در قانونگذاری دوره قبل از امپراطوری آشکار می‌شود. و متمایل به این منظور است که شایستگی های انسانی را در این تجلیات فکری آشکار سازد.